

تأثیر استراتژی روسیه در آسیای مرکزی بر امنیت افغانستان (۲۰۲۰ - ۲۰۰۱)

سید محمدتقی موسوی^۱

چکیده

آسیای مرکزی از نگاه روسیه نقطه مهم استراتژیک و هم‌جوار با این کشور تلقی می‌شود و ناامنی در این منطقه در حکم بی‌ثباتی روسی‌هاست. روسیه برای کاهش بی‌ثباتی در آسیای مرکزی با ایجاد پیمان دو یا چندجانبه مبارزه جدی برای تأمین امنیت در کشورهای آسیای مرکزی که هم‌مرز با افغانستان هستند، داشته است. از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۲۰ که در آستانه سقوط کامل دولت مرکزی افغانستان هستیم؛ روسیه سیاست‌های امنیتی گوناگون از تعامل با آمریکا در مبارزه با تروریسم در سال ۲۰۰۱ تا همکاری با طالبان به هدف خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان را شاهد هستیم. با توجه به مسئله پژوهش، استراتژی روسیه را می‌توان با توجه به یک چارچوب نظری واقع‌بینانه که برگرفته از واقع‌گرایی تهاجمی "مرشایمر" است، تبیین کرد. سؤال این پژوهش این‌گونه بیان‌شده است. «تأثیر استراتژی روسیه در آسیای مرکزی بر امنیت افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۰ چه بوده است؟» استراتژی روسیه در آسیای مرکزی، بعد از سقوط طالبان در راستای افزایش و تقویت امنیت در آسیای مرکزی با توجه به شرایط حاکم بر افغانستان بوده است. نگرانی روسیه از بابت قاچاق مواد مخدر و ورود گروه‌های افراطی به آسیای مرکزی باعث تشدید امنیت مرزی بین این کشورها و افغانستان شده است. روسیه در استراتژی خود سعی کرده تا امنیت مرزهای آسیای مرکزی را که هم‌جوار با این کشور است در اولویت استراتژی خود قرار دهد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی منابع کتابخانه‌ای تبیین شده است.

واژگان کلیدی:

آسیای مرکزی، روسیه، افغانستان، امنیت، تروریسم، مواد مخدر.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

۱. دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان. جمهوری اسلامی ایران mosavi.said@yahoo.com

مقدمه

زمانی که هانتینگتون^۱ نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرد، بسیاری گمان می‌کردند بار دیگر قدرت‌های اضمحلال رفته سربلند می‌کنند. حال آنکه عده‌ای دیگر با جشن پیروزی لیبرال بر کمونیسم به جشن و سرور پرداخته و همچون فوکویاما^۲ نظریه پایان تاریخ را مطرح کردند؛ اما گذر زمان با سر برآوردن گروه‌های بنیادگرا همچون القاعده^۳، طالبان^۴ و داعش^۵، باعث تقویت نظریه برخورد تمدن‌ها شد.

تأکید نظریه برخورد تمدن‌ها بر تقابل دو تمدن غرب و اسلام بیشتر بوده است. القاعده به زودی توانست جایگزین شوروی به عنوان دشمن ایدئولوژیکی غرب شود و این همان نقطه تقابل لیبرالیسم و تمدن اسلام در قالب القاعده بود. به زودی القاعده توانست در افغانستان که مرزهای طولانی با کشورهای آسیای مرکزی داشت، پناهگاه امنی برای خود بسازد؛ در این امر گروه‌های نظامی عرب در قالب «عرب‌های افغان» که با محیط آشنا بودند باعث تسری حضور بیشتر القاعده در افغانستان شد. حضور القاعده و کمک‌های این گروه به طالبان در دور اول حکومت این گروه بر افغانستان به معنای واقعی تهدیدی بود برای کشورهای همسایه و به خصوص کشورهای آسیای مرکزی که در نهایت باعث تهدید مرزهای روسیه نیز می‌شد. تهدیدهای امنیتی از ناحیه افغانستان شامل افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و شرارت است (جهانبخش، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۵).

آسیای مرکزی به عنوان بخشی از منطقه استراتژیک روسیه در مرزهای جنوبی فدراسیون روسیه قرار گرفته و حلقه واسط میان روسیه و افغانستان محسوب می‌شود. افغانستان با ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان مرز مشترک دارد و طبیعتاً بیشترین میزان نفوذ تهدیدهای برخاسته از افغانستان در این کشورها صورت می‌گیرد و می‌تواند امنیت فدراسیون روسیه را تحت‌الشعاع خود قرار دهد (سجادپور و جهانبخش ۱۳۹۲: ۶۲-۳۱).

امنیت روسیه که به عنوان حلقه اول امنیتی محسوب می‌شود؛ تحت تأثیر دو حلقه دیگر یعنی جمهوری‌های خودمختار روسیه و حلقه سوم شامل کشورهای آسیای مرکزی است. افغانستان با مرزهای طولانی با حلقه سوم امنیتی روسیه بستر مناسبی است برای ایجاد ناامنی در حلقه اول یعنی روسیه. به همین دلیل، روسیه در ابتدای حمله ناتو و آمریکا به

^۱. Huntington

^۲. Francis Yoshihiro Fukuyama

^۳. Al-Qaeda

^۴. Taliban

^۵. Daesh

افغانستان دست یاری به‌سوی غرب برای کنترل از ورود افراط‌گرایی به کشورهای آسیای مرکزی داد. از سوی دیگر، علی‌رغم تلاش دولت‌های غربی برای ایجاد یک دولت قوی و مقتدر طی بیست سال در افغانستان این کشور فاقد یک دولت باثبات شد. این امر سبب شد روسیه علاوه بر مبارزه با دهشت افگنی در مرزهای خود و کشورهای آسیای مرکزی روابط خود با طالبان را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که استراتژی روسیه در قبال آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۲۰ چه تأثیری در امنیت افغانستان داشته است؟ نگرانی روسیه از بابت قاچاق مواد مخدر و سرازیر شدن گروه‌های افراطی از افغانستان به آسیای مرکزی این دولت را وادار به مبارزه با گروه‌های تروریستی و باندهای مافیایی کرد. روسیه در استراتژی خود سعی کرد تا امنیت مرزهای آسیای مرکزی را که درب ورودی به این کشور است از طریق پیمان امنیت دسته‌جمعی، سازمان شانگهای و پیمان‌های دوجانبه با کشورهای آسیای مرکزی امنیت این مناطق را تأمین کند. استراتژی روسیه در قبال آسیای مرکزی و تأثیری که این سیاست بر امنیت افغانستان داشته است را به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع مکتوب داخلی و خارجی بررسی می‌کنیم.

پیشینه پژوهش. سجادپور و جهانبخش (۱۳۹۲) در مقاله «سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین» نویسندگان در جست‌وجوی جواب به این سؤال هستند که سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان پس از حوادث یازده سپتامبر چگونه قابل تحلیل است؟ پاسخ نویسندگان به سؤال این‌گونه بیان شده است. روسیه در دوره بعد از فروپاشی شوروی در تلاش بوده تا امنیت پیرامون خود را تقویت کند. حمایت از گرجستان و اوکراین از دید نویسندگان از سوی روسیه در راستای حفاظت از مرزهای روسیه تلقی می‌شود. مواد مخدر و ناکامی دولت افغانستان، از جمله موارد تهدید برشمرده شده است. موقعیت جغرافیایی افغانستان که می‌تواند باعث تهدید آسیای مرکزی و روسیه شود از موارد دیگری است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

کوزه‌گر کالچی (۱۳۹۶) در مقاله «سیر تحول گفتمانی فدراسیون روسیه در منطقه آسیای مرکزی؛ از گفتمان یورو آتلانتیسم تا قدرت بزرگ هنجارمند» می‌گوید: روسیه، از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگران منطقه آسیای مرکزی است و این کشور سعی دارد تا نفوذ و قدرت خود را در مقابل قدرت‌های دیگر در این منطقه حفظ کند. نویسندگان به این باور است که استراتژی فدراسیون روسیه در قبال این منطقه، متأثر از تحولات داخلی

جامعه در حال گذار روسیه پس از شکست شوروی و تحولات منطقه آسیای مرکزی و کیفیت مناسبات روسیه با جهان غرب است. در این پژوهش نیز بیشتر از آن که امنیت افغانستان برای روسیه اهمیت داشته باشد، امنیت روسیه در پرتو روابط غرب با این کشور و برخاسته از تحولات داخلی روسیه است؛ لذا، امنیت افغانستان به میزانی که باعث ناامنی روسیه شود مدنظر نبوده است.

سیمبر و پادروند (۲۰۱۸) در پژوهشی به نام «چالش‌های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی». به بررسی چالش‌های عمده‌ای که روسیه را با تهدید مواجه کرده پرداخته شده است. نویسندگان با توجه به سند امنیتی روسیه (۲۰۱۵) به بررسی مواردی مثل گسترش ناتو به شرق، قاچاق مواد مخدر، توسعه و گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی و حضور آمریکا در منطقه پرداخته‌اند. مواد مخدر و نفوذ گروه‌های تروریستی از مرزهای افغانستان، از جمله مواردی است که باعث نگرانی روسیه شده است. در این پژوهش نشان داده نشده که چگونه استراتژی روسیه در آسیای مرکزی باعث ثبات یا بی‌ثباتی در افغانستان شده و یا عملکرد روسیه در قبال آسیای مرکزی چگونه در پیوند با امنیت افغانستان گره خورده است.

کرمی و جهانبخش (۱۳۹۴) در پژوهشی به نام "جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه" می‌نویسند: با شروع قدرت‌گیری طالبان در افغانستان و الگوپذیری گروه‌های جهادی در آسیای مرکزی از یک‌سو و از سوی دیگر حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ روسیه را ناگزیر کرد تا توجه بیشتری نسبت به اوضاع امنیتی افغانستان داشته باشد. نویسندگان به این باورند که روسیه با وجود تلاش‌ها برای نفوذ در افغانستان و همراهی با آمریکا در امر مبارزه با هراس افگنی نتایج قابل ملاحظه‌ای حوزه امنیت به دست نیاورده است. در بخش دیگر، این پژوهش چنین نتیجه‌گیری می‌شود که با اعلام خروج نیروهای آمریکایی زمینه ظهور گروه‌های افراطی و تروریسم در افغانستان افزایش پیدا کرده و این سناریو می‌تواند روسیه و کشورهای آسیای مرکزی را در معرض هجوم تروریسم و گروه‌های افراطی قرار دهد.

عزیزی (۱۳۹۸)، در پایان‌نامه‌ای به نام «مؤلفه‌های تأثیرگذار بر امنیت روسیه (۱۹۹۱ - ۲۰۱۹)» در مورد عناصری که باعث شده تا امنیت روسیه خدشه‌دار شود، اشاره کرده است. از جمله موارد تهدیدزا، گسترش مواد مخدر و گروه‌های افراطی به سمت مرزهای روسیه است که نویسنده از آن یاد کرده است. بیشترین تمرکز نویسنده بر امنیت روسیه است و در مورد

تأثیرپذیری امنیت افغانستان از استراتژی روسیه در قبال آسیای مرکزی مطلبی نمی‌توان به‌وضوح پیدا کرد.

J. Blank (۲۰۱۱) در پژوهشی به نام «چالش‌های روسیه در آسیای مرکزی» سیاست روسیه را با برشمردن این چالش‌ها در قبال آن‌ها تبیین کرده است. نویسنده معتقد است که روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دنبال ادغام مجدد آسیای مرکزی حول قدرت و اقتدار خود است و به همین منظور از همه ابزارهای قدرت برای حصول اهداف خود استفاده می‌کند. برخی چالش‌ها از دید نویسنده شامل سرایت بهار عربی، گسترش اسلام سیاسی، حضور ناتو و گسترش نفوذ چین در منطقه است. در بخشی از این پژوهش با اشاره به چالش امنیتی در افغانستان و احتمال به قدرت رسیدن دوباره طالبان نگرانی روسیه را در پی داشته است.

Ozyulin (۲۰۱۴) در پژوهشی به نام «روسیه و آسیای مرکزی: روابط، فرصت‌ها و چالش‌ها در پرتو افغانستان پس از آیساف» به نکته قابل‌ملاحظه‌ای اشاره می‌کند. نویسنده به این باور است که بعد از خروج نیروهای آیساف از افغانستان، آن‌گونه که روسیه بیان کرده است که کشورهای آسیای میانه بعد از خروج نیروهای خارجی از افغانستان دچار بحران امنیتی خواهد شد اغراق‌آمیز و ریشه مشکلات کشورهای آسیای مرکزی در داخل این کشورها است. به همین دلیل، روسیه به‌خاطر مشروعیت حضور خود در قالب پیمان امنیت دسته‌جمعی، چالش امنیتی افغانستان را بزرگ جلوه داده است.

پژوهش‌های انجام شده هر یک به موضوع خاصی در ارتباط با استراتژی روسیه در قبال افغانستان و آسیای مرکزی پرداخته‌اند؛ اما کمتر به نقش و تأثیر استراتژی امنیتی روسیه در قبال آسیای مرکزی و اثرگذاری این استراتژی بر امنیت افغانستان اشاره شده است. در این پژوهش، استراتژی روسیه در آسیای مرکزی و تأثیری که این استراتژی بر امنیت افغانستان داشته است را بررسی می‌کنیم.

چارچوب نظری. ازجمله نظریات که می‌تواند استراتژی روسیه در آسیای مرکزی و تأثیر آن بر امنیت افغانستان را بررسی کند واقع‌گرایی ته‌اجمی "مرشایمر"^۱ است. از آن‌جایی که افزایش قدرت و نفوذ از مؤلفه‌های مهم واقع‌گرایی است؛ استراتژی روسیه در آسیای مرکزی افزایش قدرت و نفوذ در این کشورها و کنترل مرزهای جنوبی آسیای مرکزی به سبب هم‌جواری با افغانستان است. با توجه به نقشی که روسیه در همکاری با غرب و به‌خصوص

^۱. John Joseph Mearsheimer

آمریکا در حمله به مراکز تروریستی در افغانستان داشت؛ به نظر می‌رسید که روسیه در تلاش ایجاد و تقویت حضور خود در منطقه آسیای مرکزی و ممانعت از صدور افراط‌گرایی، تروریسم، مواد مخدر و شرارت از افغانستان به این کشورها به عنوان حلقه امنیتی روسیه و محلی کهروس‌ها آن را به عنوان محیط امنیتی فوری خود قلمداد می‌کند، مبادرت کرده است. به همین جهت، رئیس‌جمهور روسیه طی سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ فرمان‌هایی را برای مبارزه با تروریسم صادر کرد (Beckman, 2007: 128-129).

نزدیکی افغانستان به مناطق بحرانی و ناآرام همچون خاورمیانه، چین، روسیه و آسیای مرکزی به این کشور جایگاه خاصی بخشیده است. نفوذ گروه‌های افراطی به حوزه آسیای مرکزی نیز برای نشان دادن ایدئولوژی اسلامی به رخ روسیه در منطقه حیات خلوت این کشور گویای همخوانی اهداف آن‌ها با قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانتقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی است. استراتژی روسیه در قبال امنیت آسیای مرکزی و نگاه دوباره به افغانستان بعد از خروج شوروی از این کشور در قالب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی قابل تبیین است. واقع‌گرایی تهاجمی به این باور است که هرگاه دولت‌ها بتوانند برای افزایش نفوذ قدرت و درنهایت هژمونی خود اقدام می‌کنند و این در حالی است که دولت‌ها در حالت ناامنی دائمی به سر می‌برند و همواره در وضعیت عدم قطعیت و بی‌اعتمادی نسبت به تمامی کشورها و قدرت‌های دیگر قرار داشته‌اند؛ زیرا در هر موقعیتی ممکن است یکی از آنان به اقدامی علیه امنیت آن‌ها دست بزند (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴). دو عنصر نفوذ و افزایش قدرت روسیه با توجه به وضعیت امنیتی افغانستان در تناظر با آسیای مرکزی که حیات خلوت روسیه است، قابل توجیه به نظر می‌رسد؛ زیرا با برجسته‌کردن نفوذ گروه‌های تروریستی از ناحیه افغانستان در واقع، نفوذ خود را در منطقه افزایش می‌دهد؛ زیرا افغانستان محیطی امن برای گروه‌های افراطی که پیوند نژادی و قومی با مناطق شمالی افغانستان و آسیای مرکزی دارند، محسوب می‌شود.

واقع‌گرایان تهاجمی بر این باورند که تأمین امنیت، مستلزم به‌دست‌آوردن و بیشینه‌سازی قدرت نسبی تا حد امکان است. در نتیجه، آنان دوام و پایداری نظم و موازنه قوای موجود را زیر سؤال برده استدلال می‌کنند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و درنهایت به دنبال هژمونی برای تأمین و تضمین امنیتشان هستند. در واقع، محیط آنارشی راهی است برای رسیدن به قدرت هژمون در نظام بین‌الملل (Mearsheimer, 2001: 21-42). اگر این اصل را از اصول واقع‌گرایی تهاجمی بدانیم، نتیجه آن خواهد شد که دولت‌های بزرگ مثل روسیه و آمریکا به دنبال درست‌کردن محیط آنارشی هستند تا به‌صورت هژمون باقی بمانند.

چنان که بعد از سقوط شوروی گمان می‌رفت که جهان به سمت پیروزی لیبرالیسم گام برداشته است و با مطرح شدن نظریه پایان تاریخ فوکویاما به یک‌باره جهان دوباره به سمت آنارشی حرکت کرد. یکی از دلایل ماندگاری پیمان ناتو^۱ در نظام بین‌الملل بر ساخته شدن محیط آنارشی بعد از سقوط شوروی و رشد گروه‌های افراطی در خاورمیانه و افغانستان می‌تواند باشد.

رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی بر افزایش قدرت دولت‌ها که با کاهش توان رقبایشان همراه است، اشاره دارد. در این میان، روسیه از هر ابزار و وسیله‌ای برای زمین‌گیر شدن دولت آمریکا در افغانستان استفاده می‌کرد. به همین دلیل است که روسیه با طالبان ارتباط برقرار کرده تا از این طریق بتواند تا حدودی فشار گروه‌های تروریستی را در مرزهای خود با آسیای مرکزی کاهش دهد؛ بنابراین، در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی، توسعه‌طلبی، تجاوز و تجدیدنظرطلبی یک وضعیت طبیعی است که کشورهای عاقل به دنبال بیشینه‌سازی قدرت هستند. بیشینه‌سازی قدرت به منظور کسب هژمونی از نظر "مرشایمر"، بر مبنای عقلانیت و محاسبات و ملاحظات عقلانی صورت می‌گیرد. چون شرایطی که وی برای توسعه‌طلبی مبنی بر بیشینه‌سازی قدرت قائل می‌شود آن را بسیار سخت می‌سازد (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

نگاهی به سیاست خارجی روسیه آن‌هم بعد از به قدرت رسیدن پوتین نشان می‌دهد که روسیه سنت مداخله‌گرایی خود را تقویت و آن را گسترش داده است. دخالت نظامی در سوریه و جنگ علیه داعش در این کشور، حضور نظامی در ونزوئلا بر اساس سیاست نفوذ و مداخله‌گرایی روسیه صورت گرفته است. حملات یازده سپتامبر، تحولات سوریه و حمایت و تماس این کشور با گروه طالبان، سیاست‌هایی است که از نظر روسیه افزایش امنیت منطقه‌ای تعبیر شده است. مجموعه این تحولات باعث شده است که روسیه ناگزیر به ارزیابی مجدد استراتژی خود به خصوص با قدرت‌گیری پوتین در کاخ کرملین شود. پوتین بعد از بهبود نسبی شرایط اقتصادی و داخلی روسیه تلاش کرد تا اقتدار روسیه با نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی را بازیابی کند (سیمبر و پادروند، ۱۳۹۷: ۸۵-۵۷).

اگرچه تاریخ سیاسی روسیه نشان داده که مداخله‌گرایی گسترده همواره مخاطرات امنیتی بی‌شماری را برای این کشور به وجود آورده است؛ ولی همچنان سیاست خارجی روسیه بعد از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و سقوط حکومت طالبان، در جهت برتری نظامی در اقصی نقاط جهان بوده است. "جان مرشایمر"، بر این موضوع تأکید دارد که «هژمون

^۱. North Atlantic Treaty Organization

منطقه‌ای به‌عنوان موازنه‌کننده‌ای خارجی و فراملی در مناطق راهبردی همچون؛ محیط منطقه‌ای و جهانی عمل می‌کند. اگرچه ترجیح می‌دهد تا آخرین نیروی موازنه‌گر در ایجاد توازن عمل کند و تا حد امکان خود را از درگیری مستقیم بیرون نگه دارد. از سوی دیگر، هژمون‌های رقیب منطقه‌ای می‌توانند یکدیگر را از راه برهم‌زدن موازنه قوا در حیات خلوت و منطقه تحت تسلط، تهدید کنند» (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

بعد از اعلام خروج نیروهای نظامی آمریکا توسط اوباما در سال ۲۰۱۴، روسیه همواره تلاش کرده است تا امنیت مرزهای خود را با صدور فرمان‌هایی که از سوی رئیس‌جمهور پوتین در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ برای مبارزه با تروریسم صادر شده است، تأمین کند (Beckman, 2007:128). روسیه بعد از این‌که طالبان در جبهه جنگ، برتری نظامی خود را با تسخیر مناطق بیشتر در داخل افغانستان از یک‌سو و فعالیت‌های دیپلماتیک از سوی دیگر، باعث ضعف بیشتر دولت مرکزی شدند. روسیه با استفاده از فرصت به وجود آمده در افغانستان به دنبال ارتباط و نفوذ در میان طالبان بود. روسیه با این کار می‌توانست به دو هدف عمده نائل شود: یکی زمین‌گیر کردن قدرت آمریکا در افغانستان و دیگری تأمین امنیت مرزهای شمالی افغانستان که منتهی به آسیای مرکزی است.

۱. اهمیت آسیای مرکزی در استراتژی روسیه

آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و همجواری با افغانستان به‌عنوان تولیدکننده عمده مواد مخدر و مرکز تفکرات بنیادگرایانه مذهبی در این کشور، همواره برای روسیه اهمیت ویژه‌ای داشته است (Haiji Yousufi, 2005:113). مسکو بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باتحول و قدرت‌گیری مجدد برای گسترش نفوذ و همکاری در ابعاد مختلف با کشورهای این منطقه که جزئی از محدوده خارج نزدیک این کشور قرار دارند برخورد کرده است. در این میان، روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دنبال پایان دادن به تهدیدات فراملی، از جمله قاچاق مواد مخدر، قاچاق سلاح، جرائم فراملی و تروریسم است که از برخی نقاط آسیای مرکزی نشأت می‌گیرد. همچنین، کرملین می‌خواهد تا جمهوری‌های آسیای مرکزی را در حوزه نفوذ خود نگه دارد و از همکاری آن‌ها نه‌تنها در تأمین انرژی؛ بلکه در مناطق دیگر که اهمیت استراتژیک دارند، اطمینان حاصل کند. بعد از سال ۲۰۰۱ که حملات یازده سپتامبر باعث هجوم نیروهای آمریکایی به خاک افغانستان شد، روسیه در راستای بخشی از استراتژی بلندمدت خود، تلاش کرد با هرگونه

نفوذ از سوی آمریکا و همچنین نهادهای تحت نفوذ این کشور همانند ناتو و قدرت‌های منطقه‌ای مقابله کند. به همین دلیل، روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به‌خصوص بعد از ۲۰۰۱، این منطقه را بسیار مهم تلقی می‌کند و در پی تأمین منافع خود است (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۰۳).

آسیای مرکزی به لحاظ دارا بودن منابع غنی انرژی و تأمین مواد خام، ترانزیت انرژی و همچنین در پیوند امنیتی نیز برای روسیه دارای اهمیت باشد؛ اما خدشه‌دار شدن امنیت در مرزهای کشورهای آسیای مرکزی نگرانی روسیه را دو چندان ساخته و با منعقد کردن پیمان امنیت دسته‌جمعی تلاش کرده است تا امنیت منطقه را تأمین کند. هرچند اهمیت آسیای مرکزی برای روسیه بر کسی پوشیده نیست، ولی بودند اندیشمندانی که اهمیت آسیای مرکزی را برای روسیه کم‌اهمیت می‌دانستند. آرکادی دوبنوا^۱ باور دارد که روسیه بیشتر از آن که به آسیای مرکزی علاقه‌مند باشد، برای چین بیشتر اهمیت قائل است. وی بر این باور است که این منطقه نقش فزاینده‌ای به‌اندازه چین در نگاه روسیه ندارد (Dubnov and A, 2018).

۲. استراتژی روسیه در آسیای مرکزی و تأثیر آن بر افغانستان

آسیای مرکزی به‌عنوان حیات خلوت روسیه و سومین حلقه امنیتی فدراسیون روسیه به شمار می‌رود که در مجاورت مناطق پر تهدید و تهدیدزا قرار دارد. آسیای مرکزی که در مدار سومین حلقه امنیتی روس‌ها قرار دارد و ورود تهدیدات متنوع به این حلقه سوم، احتمال ورود به حلقه دوم (جمهوری‌های خودمختار) و اول (خود روسیه) را افزایش داده و امنیت ملی روس‌ها را تحت تأثیر و با حالت شکنندگی مواجه ساخته است؛ لذا، امنیت روسیه در سطح منطقه‌ای و ملی تحت تأثیر تهدیدات ناشی از آسیای مرکزی و افغانستان به‌عنوان منبع تهدید قرار دارد و بدیهی است سیاست روس‌ها برای مهار و کنترل این تهدیدها بر همین منوال پیش برود و اساس کار نیز تأمین منافع خودشان باشد. در واقع روس‌ها با نوعی نگاه‌های عمل‌گرایانه در پی مصون‌سازی امنیت این سه حلقه هستند تا تهدیدها را از محیط امنیتی خود و ژئوپلیتیک حوزه شوروی دور سازند تا از ورود دومینووار تهدیدات امنیتی به حلقه‌های امنیتی خود جلوگیری کنند.

در سند استراتژی امنیت ملی روسیه (۲۰۲۰) که در سال ۲۰۰۹ به تصویب رسید؛ روس‌ها تهدیدهای عمده‌ای را که برخاسته از محیط افغانستان بود، راهکارهایی را برای

^۱. Arcadia Dobnowa

خنثی کردن آن‌ها پیش‌بینی کرده بودند. بخشی از تهدیدها مانند افراط‌گرایی، شبکه‌های قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی به‌طور عمده از افغانستان به مثابه تولیدکننده اصلی تریاک در جهان گسترش یافته است (Hasehmi and Mohammadi, 2019: 159-182). روسیه در قالب پیمان امنیت دسته‌جمعی و قراردادهای دوجانبه برای از بین بردن تهدیدات، گام‌های زیادی برداشته است. همچنین، روسیه موفق به امضا موافقتنامه دوجانبه با کشورهای ارمنستان، گرجستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان برای تأمین امنیت دوجانبه شده است (Vaez, 2009, 112)؛ اما تأمین امنیت در این مناطق باعث هجوم گروه‌های مافیای مواد مخدر و تروریسم به افغانستان شده است. حضور گروه‌های تروریستی و مافیای مواد مخدر امنیت این کشور را بیشتر با چالش مواجه ساخت. در واقع، این گروه‌ها به‌جای روسیه و آسیای مرکزی در جست‌وجوی پناهگاه امن بودند که افغانستان دارای دولت ضعیف و شکننده این بستر را فراهم کرد.

مواد مخدر و ترانزیت آن. در سند امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۱۵، به عامل مواد مخدر به‌عنوان تهدید فزاینده برای امنیت روسیه اشاره شده است. این تهدید باعث شده بود که روسیه به‌طور فزاینده‌ای از مأموریت ناتو در افغانستان حمایت کند. نگرانی آن‌ها در مورد ترانزیت مواد مخدر افغانستان به آسیای مرکزی و از آن‌جا به روسیه بود (Weitz, 2011). نزدیکی جغرافیایی افغانستان و آسیای مرکزی موجب شد تا روسیه به محل مناسبی برای حمل‌ونقل و تحویل کالاهای غیرقانونی به اروپا باشد. این امر موجب شد تا روسیه با ایجاد و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای مثل سازمان امنیت دسته‌جمعی و سازمان همکاری شانگهای مسیر ورود مواد مخدر به آسیای مرکزی را مهار کند. مبارزه روسیه با گروه‌های مافیای مواد مخدر که اغلب ازبک و تاجیک هستند و از همکاری شبکه‌های مافیایی داخل افغانستان به دلیل پیوند قومی و نژادی بهره می‌برند، دشوار باشد؛ زیرا قاچاقچیان مواد مخدر از این پیوند برای سهولت در تعامل با شبکه‌های جنایی افغانستان بهره می‌گیرند (هاشمی، محمدی، ۱۳۹۸: ۱۵۹-۱۸۲). این در حالی است که روسیه از جزر و مد بحران امنیت در افغانستان، بی‌آسیب هم نمانده بود. روسیه اولین کشور مصرف‌کننده مواد مخدر افغانستان در جهان است. علاوه به این، گروه‌های افراط‌گرا و شبکه‌های دهشت افکن و تروریستی فعال در داخل افغانستان در سطوح مختلف با گروه‌های محل امنیت در کشورهای آسیای مرکزی در ارتباط و دادوستد هستند. این به آن معناست که تهدیدهای تروریستی در آسیای مرکزی به بلوغ

رسیده و برای هر کدام از این کشورها و مسکو که خود را میراثدار آن‌ها می‌داند، خطرناک می‌باشد (سیمبر، پادروند، ۲۰۱۸: ۸۵-۵۷).

مبارزه روسیه با قاچاق مواد مخدر و باندهای مهم در آسیای مرکزی نه تنها باعث کاهش کشت و ترانزیت مواد مخدر در داخل افغانستان نشد، برعکس، شاهد افزایش کشت مواد مخدر در افغانستان هستیم و این گمانه‌زنی‌ها را بر عدم صداقت روسیه در راستای تأمین امنیت افغانستان مشاهده می‌کنیم. روسیه در کنار مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر با یک چرخش در سیاست خارجی خود تلاش کرد تا در نبود یک دولت مقتدر در افغانستان برای مهار قاچاق مواد مخدر از طالبان کمک بگیرد. روسیه در استراتژی خود برای کاهش قاچاق مواد مخدر و کاهش فشار گروه‌های افراطی تلاش کرد با گروه طالبان روابط دیپلماتیک برقرار کند (Kaura, 2021: 165-183).

روابط روسیه با طالبان به هدف کاهش هجوم مواد مخدر به کشورهای آسیای میانه باعث شد تا مبارزه دولت افغانستان با این گروه‌ها را که تأمین‌کننده منابع مالی گروه طالبان بودند، دشوار کند. در واقع، همکاری روسیه و طالبان در تقویت گروه طالبان و شکنندگی دولت مرکزی افغانستان سرعت بخشید و عملاً وخیم شدن اوضاع امنیتی افغانستان، زمینه کشت مواد مخدر را توسعه داده است. چنان‌که بر پایه آمار ارائه شده از سوی سازمان ملل، آسیای مرکزی طی دو دهه گذشته، سومین و بعضاً دومین قلمرو بزرگ صادرات تریاک و مشتقات آن در جهان بوده و دست‌کم یک‌سوم تریاک و هروئین جهان از مسیر آسیای مرکزی به خارج منطقه و به طور عمده به چین، روسیه و اروپا صادر شده است (UNODC, 2018: 40).

گروه‌های تروریستی. افراط‌گرایی در قالب گروه‌های تروریستی از عوامل تهدیدزایی است که امنیت روسیه را تحت تأثیر خود قرار داده است. چنان‌که در سند امنیت ملی روسیه ۲۰۲۰ نیز در مورد خطر فزاینده تروریسم در ماده ۳۷ اشاره شده است (RNSS: 3). در این راستا، روسیه تلاش کرده تا با ایجاد و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای مانند سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی، سازمان همکاری‌های شانگهای و سایر ترتیبات چندجانبه امنیتی، سیاسی و اقتصادی و نیز تحکیم روابط دوجانبه امنیتی خود، مانع از گسترش تهدیدهای افغانستان به عمق استراتژیک و سرریز آن به مرزهای خود شود (جهانبخش، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

روسیه به هدف مبارزه جهانی با تروریسم، همگام با دولت آمریکا برای سرنگونی دولت طالبان به عنوان حامی گروه القاعده سعی در تأمین امنیت آسیای مرکزی از طریق اجازه به دولت آمریکا برای احداث پایگاه‌هایی در کشورهای قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان کرد.

روسیه مدت‌ها قبل از حادثه یازده سپتامبر و گسترش موج اسلام‌هراسی در غرب نسبت به نقش گروه‌های افراطی اسلامی، مانند القاعده و نیز جمعیت‌های اسلامی در جمهوری‌های تازه استقلال یافته بدبین بوده است. روسیه با نگرانی وضعیت افغانستان را دنبال می‌کرد. به‌خصوص بعد از اعلام خروج نیروهای خارجی از افغانستان در سال ۲۰۱۴ و هم‌زمان فشار نظامی روسیه در حمایت از دولت سوریه برای سرکوب گروه داعش باعث شد تا اعضای این گروه با توجه به ضعف دولت در افغانستان به این کشور سرازیر شوند. روس‌ها بعد از فروپاشی شوروی بر چندین مسئله به‌عنوان تهدید امنیتی تأکید داشته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها خطر اسلام افراطی بود. روس‌ها، بارها بر خطر گروه‌های اسلامی تندرو تأکید کرده‌اند و گاه حتی در خصوص آن به اغراق روی آورده‌اند؛ برای نمونه، ژنرال «لید»^۱ از فرماندهان نظامی برجسته روسیه در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۶م؛ و حتی پس از آن، چنان تصویر موحشی از القاعده و اسلام‌گراها ارائه می‌کرد که گویی آنان قرار است پس از تصرف کشورهایی مانند تاجیکستان، ازبکستان و قزاقستان به یک خطر امنیتی فوری و مهم برای روسیه تبدیل شوند (انتظاری، ۱۳۷۸: ۱۷۱). به همین خاطر، روسیه تلاش فزاینده‌ای را برای سرکوب گروه‌های افراطی در مرزهای کشورهای آسیای مرکزی به کار گرفت.

آنچه مسلم است، به‌رغم اغراق در نقش مسلمانان رادیکال در ایجاد اسلام‌هراسی در روسیه، کشتن غیرنظامیان در متروی مسکو و گروگان‌گیری بیش از ۱۱۰۰ نفر در مدرسه‌ای در شهر بسلان که به قتل عام ۳۸۰ نفر منجر شد و مواردی از این دست، زمینه اسلام‌هراسی را در میان جامعه روسیه تقویت کرده است (مریدی و کرمی، ۱۳۹۳: ۱۳۶-۱۱۱). به نظر می‌رسد اقدامات روسیه برای مبارزه با گروه‌های افراطی در آسیای مرکزی به هر میزان که شدت گرفت، این گروه‌ها به سمت افغانستان، جایی که با یک دولت ورشکسته روبه‌رو هستیم سوق داده شده‌اند. لذا، به نظر می‌رسد روسیه و دولت‌های آسیای مرکزی در عمل، انگیزه‌ای برای افغانستان باثبات نداشته‌اند؛ چرا که افغانستان باثبات باعث می‌شد گروه‌های افراطی که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم با فرار از آسیای مرکزی به افغانستان پناه ببرند.

داعش. همان‌گونه که بیان شد آسیای مرکزی به‌عنوان یک منطقه استراتژیک،

به‌خصوص از سال ۲۰۱۱ به بعد و با آغاز بحران سوریه و حضور گروه‌های افراطی با خاستگاه آسیای مرکزی درنبرد علیه دولت بشار اسد و سرکوب این گروه‌ها از سوی روسیه بیشتر مورد توجه گروه داعش بوده است. به نظر می‌رسد آسیای مرکزی به دلیل وجود بسترهای

^۱. Lead

مناسب مانند فعالیت حزب‌های بنیادگرا، نفوذ تفکر افراط‌گرایی و نیز مشکلات اساسی داخلی در آسیای مرکزی، زمینه جذب و حضور جریان‌های افراط‌گرایانه و تروریستی مانند داعش است. هرچند از نگاه روسیه، گروه داعش به‌عنوان یک گروه افراطی از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ با کاهش قدرت در افغانستان روبه‌رو بوده است؛ ولی گاهی این گروه با همپوشانی با گروه‌های کوچک‌تر در آسیای مرکزی نوعی همپوشانی را از خود به نمایش گذاشته است (Ekaterina:2018).

بررسی روابط روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، بیانگر تلاش‌های روسیه برای بهره‌گیری از اهرم‌های گوناگون برای حفظ ثبات و امنیت و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های دیگر و گروه‌های تروریستی در این جمهوری‌ها است. همان‌گونه که اشاره شد، ایجاد پیمان‌های نظامی مانند پیمان امنیت جمعی و تشکیل پیمان همکاری شانگهای، از جمله اقدامات روسیه برای تأمین امنیت آسیای مرکزی و قفقاز و آثار آن بر امنیت خود بوده است. این درحالی است که مقامات روسیه در سال ۱۳۹۶ از حضور و گسترش داعش در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت خود اظهار نگرانی کرده بودند. این نگرانی تا جایی بود که دولت روسیه سعی کرد گروه داعش را در سوریه مهار کند (Tarek, 2021). روسیه تلاش کرد قبل از این که با گروه داعش در کنار مرزهای خود و آسیای مرکزی از ناحیه افغانستان روبه‌رو شود، این گروه را در سوریه از بین ببرد؛ زیرا نبود یک دولت قوی در افغانستان باعث شده بود تا ناامنی ناشی از اسلام‌گرایی افراطی به‌شدت مرزهای شمالی افغانستان را تحت تأثیر قرار دهد. لذا، روسیه در تلاش بود از تصاعد این بحران به محیط منطقه‌ای و داخلی خویش جلوگیری کند (سیمبر، پادروند، ۲۰۱۸: ۸۵-۵۷). نگرانی امنیتی آسیای مرکزی باعث شد تا روسیه چرخش بزرگ در استراتژی خود در پیش گیرد. در این راستا، روسیه حمایت خود را از طالبان جهت مقابله با داعش افزایش داد. آنچه مورد تردید است، عدم همکاری روسیه با دولت مرکزی افغانستان جهت مبارزه با گروه داعش و سایر گروه‌های افراطی است. همکاری دولت‌هایی همچون، روسیه با گروه طالبان در زمانی که دولت افغانستان در حال جنگ با این گروه بود باعث بالارفتن هزینه جنگ و شکنندگی بیشتر امنیت افغانستان شد.

حزب‌التحریر. حزب‌التحریر^۱ یک حزب اسلامی - انقلابی است که برای ایجاد یک ابردولت توسعه‌طلب در کشورهای اسلامی برای وحدت مسلمانان، تحت نام "امت واحد" تلاش می‌کند (Ahmed & Hannah, 2009: 13). گستره فعالیت حزب‌التحریر، محدوده

^۱. Hizb-ut-tahrir

مشخصی ندارد و این حزب هر جا که جامعه اسلامی باشد کار تبلیغی خود را دنبال می‌کند؛ ولی به دلیل نزدیکی سرزمین‌های عربی به محیط وحی و دعوت اسلامی و هماهنگی زبانی و نژادی، آن‌ها را بهترین سرزمین‌ها برای دعوت می‌داند (منشور حزب التحریر، ۱۴۰۵: ۱۰).

در مورد علل گرایش مردمان منطقه آسیای مرکزی و شمال افغانستان، به نظر می‌رسد این گفته "هرایر دکمجیان"^۱ به خوبی صدق کند که می‌گوید: نظریه پردازان غربی، از جمله ماکسوبر^۲ و امیل دورکیم^۳ با تأکید افراط‌گونه‌ای اصرار دارند که محرومیت اجتماعی و اقتصادی باعث افزایش تعهد مذهبی می‌شود؛ مواردی که در این مناطق آشکارا دیده می‌شود و سبب گرایش مردم منطقه به نهضت‌های اسلامی چون حزب‌التحریر شده است (دکمجیان، ۱۳۸۵: ۱۵). این حزب از معروف‌ترین و قدرتمندترین احزاب در آسیای مرکزی است، به گونه‌ای که بر شهروندان کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان تأثیر زیادی گذاشته است. حزب‌التحریر، با هدف تأسیس خلافت پان‌اسلام‌گرایی سه راهکار اساسی را دنبال می‌کند: اول، تأسیس اجتماعی از اعضای این حزب که معتقد به سیره پیامبر باشند؛ دوم، جهت‌دهی به افکار عمومی توده‌های مسلمان برای تشکیل خلافت و احیای تفکرهای اسلامی؛ سوم، تقویت باور عمومی در میان جوامع آسیای مرکزی درباره لزوم سرنگونی حکومت‌های این منطقه و جایگزینی آن‌ها با خلافت اسلامی (کاظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۱-۱).

این حزب بر طبق منشور خود در تلاش است برخلاف گروه‌های وهابی که مناطق تبلیغ خود را در دورافتاده‌ترین نقاط افغانستان و از مساجد شروع می‌کرد، فعالیت خود را از دانشگاه و توسط استادان این حوزه آغاز کرد. در مورد نحوه حضور این گروه در افغانستان گفته شده است: «شاخه‌های فعال این جریان در آسیای مرکزی و افغانستان و آسیای جنوبی حضور دارد. در هر جایی که ظلم و بی‌عدالتی و چپاول به اوج خود می‌رسد، حزب‌التحریری‌ها به‌عنوان بدیل ویرانگری در برابر نابرابری و ستم به عرصه می‌آیند» (جمهور، ۱۳۹۲).

یکی از نقاطی که هدف این حزب را تشکیل می‌دهد، آسیای مرکزی و روسیه است. چنان‌که دستگیری تعدادی از اعضا این حزب، دال بر این ادعا است. گزارش‌هایی نیز از عملیات روسیه علیه این گروه در آسیای مرکزی و حتی در نقاطی مثل شبه جزیره کریمه بوده است (مهر، ۱۴۰۰). روس‌ها به خوبی می‌دانند که با تقویت و ایجاد یک دولت قوی در

^۱. Richard hraid dekmejian

^۲. Maz Weber

^۳. Emile Durkheim

افغانستان باعث کوچ گروه‌های افراطی از این کشور خواهد شد و این گروه‌ها به سمت مبدأ که همان خاستگاه آن‌ها است، حرکت می‌کنند. نتیجه بی‌جا شدن گروه‌های افراطی همچون، حزب التحریر باعث می‌شود که حوادثی همچون، حوادث خونینی که در افغانستان رخ می‌داد در کشورهای آسیای مرکزی و روسیه نیز به وقوع بپیوندد.

ج. جنبش اسلامی ازبکستان. جنبش اسلامی ازبکستان^۱ در سال ۱۹۹۸ به هدف جایگزینی قانون شریعت به جای قانون سکولار دولت ازبکستان و ایجاد حکومت اسلامی در سرتاسر منطقه تأسیس شد. این گروه به خاطر همکاری با گروه القاعده، تحت تحریم دولت آمریکا است. از هدف‌های این جنبش، کمک به القاعده در افغانستان علیه فعالیت‌های آمریکا و انگلیس است؛ این جنبش از خشن‌ترین و افراطی‌ترین سازمان‌ها در آسیای مرکزی است که برای رسیدن به قدرت از هر ابزاری استفاده می‌کند. همچنین، با شبکه القاعده و سایر جنبش‌های بنیادگرای اسلامی برای تأمین منابع تسلیحاتی ارتباط برقرار کرده است (Holm: 2010).

این حزب جدای از نگرانی که برای روسیه به وجود آورده است، نگرانی دولت ازبکستان را نیز به همراه داشته است، چنان که بعد از حادثه یازده سپتامبر، ازبکستان به لحاظ ترس از حملات بیشتر رزمندگان جنبش اسلامی ازبکستان به روسیه نزدیک شد. ازبکستان بعد از این که از سوی افغانستان احساس امنیت بیشتری کرد از روسیه فاصله گرفت و تسهیلات فرودگاهی در اختیار آمریکا قرارداد و روسیه ابزارهای نفوذ در ازبکستان را از دست‌رفته پنداشت (یانسن، ۱۳۸۲: ۲۰۰-۱۷۹). نگرانی روسیه به این دلیل است که این گروه حمایت خود را از گروه داعش در سال ۲۰۱۴ اعلام کرد (کولایی، کاپیانی‌فر، ۲۰۱۹: ۱۴۱-۱۶۹). اسلام کریم‌اف در اواخر سال ۱۹۹۷، با تقویت و نفوذ و اقتدار طالبان در افغانستان، فشار بر بنیادگرایان ازبکستان را تشدید کرد. برخی از گزارش‌ها گویای حمایت القاعده از این گروه بوده و در پاکستان، این گروه پایگاه‌های آموزشی دارد. براساس برآورد ازبکستان هواداران جنبش اسلامی ازبکستان، حدود دو تا سه هزار نفر و برپایه برآوردهای مقامات روس، پنج تا شش هزار نفر است (کولایی و تقوایی، ۱۳۹۲: ۱۰۶). در مورد حضور این گروه در افغانستان براساس اسنادی که وجود دارد جنبش اسلامی ازبکستان در سال ۲۰۰۱ در افغانستان پایگاه داشت؛ گرچه دیرینه‌ای این فعالیت‌ها به دهه هفتاد از قرن بیست باز می‌گردد؛ اما در حال

^۱. Islamic Movement of Uzbekistan

حاضر باید نقطه اوج یا حداقل بالاترین اوج‌گیری این فعالیت‌ها از تاریخ شکل‌گیری گروه‌های سلفی تکفیری است (کریمی، ۱۳۹۴: ۴).

نگرانی کشورهای همسایه افغانستان از بابت حضور گروه‌های افراطی مختص به روسیه نیست، چنانچه دولت چین نیز از بابت اتحاد بین جنبش اسلامی ازبکستان با گروه‌های اسلامی ایالت سینگ‌کیانگ این کشور ابراز نگرانی کرده است (Mirza and Ayub, 2021). نگرانی روسیه برمی‌گردد به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که همراه شد با ورود افراط‌گرایی گروه‌های سلفی از کشورهای عربی به آسیای مرکزی. هرچند این گروه‌ها در مناطق خود در انزوا بوده و از سوی اسلام‌گرایان سنتی مورد نقد قرار گرفته و از طرف دیگر، دولت‌های منطقه نیز روی خوشی به این گروه‌ها نشان ندادند. از جمله این گروه‌های افراطی، جنبش اسلامی ازبکستان بود که در اثر فشار به پاکستان و مناطق مرزی افغانستان پناه بردند که سرانجام این گروه در پاییز ۲۰۱۹، طی عملیاتی که ارتش پاکستان علیه گروه‌های افراطی در مناطق مرزی خود با افغانستان به راه انداخت، جنبش اسلامی ازبکستان کوه‌های ننگرهار، نزدیک مرز پاکستان را ترک کردند. عده‌ای هم توسط ارتش افغانستان، از جمله رهبر گروه یولتاش دستگیر شدند (Wilczewska, 2020). چنان‌که خاستگاه این حزب نیز کشورهای آسیای مرکزی است، به نظر نمی‌رسد که این کشورها و حتی روسیه در عمل، مبارزه‌ای را جهت از بین بردن این گروه‌ها راه‌اندازی کرده باشند. هرزمانی که این گروه با فشار نظامی روبه‌رو می‌شدند با عبور از مرزهای کشورهای آسیای مرکزی وارد افغانستان می‌شدند. واقع‌گرایی تهاجمی "مرشایمر" نیز به این باور است که دولت‌ها برای حفظ منافع ملی خود تلاش می‌کنند تا قدرت خود را حتی به زیان دیگران افزایش دهند. چنان‌که در مورد افغانستان روسیه بر این امر از اصول واقع‌گرایی صحنه گذاشته است.

۳. تماس روسیه با طالبان

بعد از اعلام خروج نیروهای آمریکایی توسط اوباما در سال ۲۰۱۴ و به‌ویژه پس از ظهور برخی جریان‌های تروریستی تحت نام داعش در افغانستان، روس‌ها در ادامه سیاست عمل‌گرایانه خود در قبال این کشور با هدف تبادلات اطلاعاتی و نیز با استفاده از گروه طالبان برای مقابله با داعش، اقدام به برقراری روابط با این گروه کرد. دلیل دیگری که روسیه بیشتر از طالبان، از داعش احساس خطر می‌کند، نگرانی این کشور از حمایت آمریکا از گروه داعش برای تضعیف روسیه و محدود کردن قلمرو نفوذ آن در آسیای مرکزی بود. قدرت‌گیری داعش

در شمال افغانستان، بزرگ‌ترین نگرانی روسیه و تهدید برای این کشور محسوب می‌شد. روسیه برای اولین بار گروه طالبان را که آمریکابه‌عنوان گروه جنایتکار می‌شناخته یک گروه بر خواسته از جامعه افغانی بدون توجه به تبعات جهانی تبدیل کرد (K.A,2019:229-241)؛ زیرا به نظر روسیه، تماس با گروه طالبان از هر جهت برای این کشور مطلوب به نظر می‌رسید (Stepanova,2018). تعامل روسیه با طالبان به نوعی واقع‌گرایی استراتژی دولت روسیه را نشان می‌دهد. تماس روسیه با طالبان به احتمال زیاد هزینه کمتری برای روسیه در پی داشته است. روسیه با ناامیدی از دولت افغانستان در تأمین امنیت مرزهای شمالی این کشور و گمانه‌زنی‌ها بر تقویت گروه داعش توسط آمریکا، استراتژی خود را بر مبنای منافع ملی و سیاست واقع‌گرایانه در ارتباط با طالبان را در پیش گرفت.

هرچند روسیه به هدف کنترل داعش با گروه طالبان ارتباط برقرار کرده؛ اما نباید از این امر غافل بود که در خیلی از موارد، طرز تفکر داعش و طالبان خاستگاه مشترک دارند. طالبان و داعش هر دو خواهان از بین رفتن دولت مرکزی افغانستان بوده و هر دو این دولت را غربی و کافر می‌داند. درعین حال، روسیه این واقعیت را نادیده می‌گیرد که طالبان بستر پرورش داعش در افغانستان بوده؛ زیرا داعش با همان ماهیتی که در سوریه و عراق سربلند کرد، در افغانستان نیز درصدد پرورش اسلام‌گرایی افراطی در بستر تفکر طالبانی است. هرچند روسیه به این باور بود که از طریق کمک به طالبان و رابطه با آن‌ها می‌تواند امنیت مرزهای آسیای مرکزی را تقویت کند؛ لکن این سیاست باعث افزایش گروه‌های تروریستی و به تبع آن بحران امنیت در افغانستان شد. براساس منابع آمریکایی و افغان، روس‌ها از طریق تحویل سلاح سبک و سنگین و کمک‌های سیاسی به طور ضمنی از طالبان حمایت می‌کردند. بعد از تفاهم طالبان و دولت آمریکا در قطر، روسیه در قالب سازمان امنیت دسته‌جمعی حضور امنیتی خود را در آسیای مرکزی تقویت کرد (Stepanova, 2020: 928-952). در مجموع، سیاست روسیه در قبال افغانستان مبتنی بر دفع امواج ضد امنیتی بوده و بیشتر معطوف به مهار حضور داعش و ممانعت از ورود این گروه به کشورهای آسیای مرکزی بوده است. هرچند روس‌ها از زمانی که آمریکا تصمیم به خروج از افغانستان را در سال ۲۰۱۴ گرفت، نگران وضعیت موجود بودند. روابط جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی ما بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، وضعیت روسیه را بعد از خروج نیروهای آمریکایی در وضعیت نامعلوم قرار داده بود (Ziegler, 014: 589-617).

از خروج نیروهای آمریکایی حائز اهمیت است؛ ولی کشور با ثبات هم باعث در دسر برای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی خواهد بود؛ زیرا این گروه‌ها محیط فعالیت خود را به درون مرزهای این کشورها خواهند برد. چنان‌که فشار دولت هند بر گروه‌های افراطی باعث شد تا عامل حمله به زندان ننگرهار که تحت تعقیب نیروهای امنیت هند در آن شرکت داشت، از این کشور فرار کند و افغانستان را به‌عنوان پناهگاه خود انتخاب کند. در واقع، دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با ایجاد نقطه آشوب، مرزهای خود را امن بسازند. از طرف دیگر، آمریکا به هدف نزدیکی به مرزهای روسیه برای رفع نگرانی کشورهای آسیای مرکزی وعده کمک‌های فنی و امنیتی از قبیل سیستم‌های نظارتی برای مرزبانان تاجیکستان داده بود (Pannier, 2019: 70-81). با وجود وعده‌های آمریکا و کمک‌های روسیه، نگرانی‌های کشورهای آسیای مرکزی از عبور گروه‌های افراطی از افغانستان به حالت خود باقی است.

نتیجه‌گیری

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه به‌عنوان جانشین و تنها قدرتی که هنوز می‌توانست در برابر چالش‌های موجود در کشورهای آسیای مرکزی محسوب شود، به هدف تأمین امنیت سرزمین‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی تلاش‌های زیادی کرد. در مقابل اهداف روسیه چالش‌های زیادی وجود داشت، از جمله مهم‌ترین آن می‌توان به وضعیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی افغانستان که با کشورهای، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان مرزهای طولانی دارد، اشاره کرد. در این میان، امنیت روسیه با توجه به امنیت کشورهای آسیای مرکزی و به‌ویژه کشورهای هم‌مرز با افغانستان وابسته است. به این ملحوظ در استراتژی امنیتی روسیه بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، شرایط سیاسی افغانستان به‌عنوان یک رکن مهم و اساسی مدنظر بوده است.

بعد از حملات به برج‌های دوقلو در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، در یک برهه زمانی کوتاه، دولت روسیه به هدف مبارزه با تروریسم جهانی به نیروهای آمریکایی اجازه داد تا از مسیر آسیای مرکزی برای مبارزه با گروه القاعده و طالبان استفاده کند؛ اما این همکاری دوام زیادی پیدا نکرد. دولت روسیه در راستای تأمین امنیت کشورهای آسیای مرکزی و در نهایت، مرزهای روسیه با تعدادی از این کشورها پیمان‌های دو یا چندجانبه را امضاء کرد. در واقع، روسیه امید داشت با ایجاد پیمان امنیت دسته‌جمعی و پیمان‌های چندجانبه به دو هدف دست پیدا کند: اول این که می‌توانست قدرت برتر خود را در منطقه حیات خلوت

اتحاد جماهیر شوروی حفظ کند و در درجه دوم با تأمین امنیت مرزهای کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی، مرزهای روسیه نیز از چالش‌های امنیتی مصون بماند. افغانستان بعد از سقوط طالبان و ورود هزاران نظامی در قالب ناتو، نتوانسته بود امنیت مرزهای خود را تأمین کند؛ لذا، روسیه بعد از اعلان خروج قطعی نیروهای غربی و به‌ویژه آمریکایی، تماس‌های خود را با گروه طالبان بیشتر کرد؛ زیرا حضور نظامی غرب نه تنها دستاورد امنیتی برای منطقه نداشت، بلکه گروه‌های تروریستی که گرایش‌های فرهنگی و قومی با مردمان آسیای مرکزی داشتند نیز رشد فزاینده کرده بود. در این میان، ظهور گروه تروریستی داعش بیشتر نگرانی روسیه را برانگیخته بود. اهمیت آسیای مرکزی و تحولات امنیتی این جمهوری‌ها برای روسیه بعد از اعلام خروج نیروهای آمریکایی بیشتر از قبل بود. در این میان، روسیه همواره تلاش کرده است با امنیتی‌کردن این جمهوری‌ها مانع نفوذ گروه‌های افراطی، قاچاق مواد مخدر از ناحیه افغانستان به آسیای مرکزی و درنهایت، رسیدن به کشور روسیه شود.

تلاش‌های روسیه برای ثبات بخشیدن به جمهوری‌های آسیای مرکزی باعث شد تا گروه‌های افراطی که در قاچاق و ترانزیت مواد مخدر دخیل هستند به‌جای روسیه و آسیای مرکزی در جست‌وجوی پناهگاه امن باشند. افغانستان به‌عنوان کشوری بی‌ثبات و متزلزل، مأمنی برای گروه‌های تروریستی و قاچاقچیان مواد مخدر تبدیل شده بود. حزب‌التحریر، جنبش اسلامی ازبکستان و داعش، از جمله گروه‌های افراطی بودند که در افغانستان حضور فعال داشتند و روسیه با تعامل با طالبان در واقع می‌خواست گروه داعش را توسط این گروه در نبود یک دولت مقتدر و به احتمال زیاد، سقوط این دولت را مهار کند. همکاری روسیه با طالبان و مبارزه این کشور با گروه‌های تروریستی در مرزهای کشورهای آسیای مرکزی باعث شده بود این گروه‌ها به افغانستان هجوم آورند. سرآزیرشدن گروه‌های افراطی به افغانستان، گمانه‌زنی‌ها را بر عدم صداقت کشورهای آسیای مرکزی و روسیه در جهت صلح پایدار در افغانستان تقویت کرده است.

بررسی استراتژی روسیه در قبال آسیای مرکزی به‌خصوص بعد از اعلام خروج آمریکا در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که این کشور بعد از ناامیدی به داشتن یک حکومت مقتدر در افغانستان و حتی احتمال سقوط حکومت مرکزی برای رفع نگرانی‌های امنیتی در مرزهای کشورهای آسیای مرکزی به دنبال جایگزین برای رفع چالش‌های امنیتی این منطقه بوده است. یافته‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد که تعامل روسیه با گروه طالبان و مبارزه این

کشور در مرزهای آسیای مرکزی جهت مهار داعش و ترانزیت مواد مخدر از ناحیه افغانستان بیشتر از آن که امنیت افغانستان را از ناحیه گروه‌های افراطی با خاستگاه آسیای مرکزی تقویت کند، باعث افزایش گروه‌های افراطی و کاهش امنیت در افغانستان شده است. سقوط شهرهای مختلف مثل قندوز در شمال و کاسته شدن از مناطق تحت کنترل دولت افغانستان نشان می‌دهد که استراتژی روسیه در آسیای مرکزی باعث تقویت امنیت در این کشورها و باعث بی‌ثباتی و سقوط شهرهای شمالی افغانستان شده است.

منابع و مأخذ

فارسی

- انتظاری، حسینعلی (۱۳۷۸)، نقش بنیادگرایی در آسیای مرکزی و قفقاز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران.
- دکمجیان، هریر (۱۳۸۳)، جنبش‌های اسلامی معاصر جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر کیهان، جلد چهارم.
- دهشیری، محمدرضا، جوزانی کهن، شاهین و جوزانی کهن، شایان (۱۳۹۶)، «هویت‌های تکفیری و افراطی و تأثیر آن‌ها بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، چکیده مقالات دومین کنفرانس امنیتی تهران، امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا؛ چالش‌ها و روندهای نوظهور، مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهشات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ نخست، دی‌ماه.
- رمضانی، مجید، امیری مقدم، رضا، مرادیان، محسن (۱۳۹۹)، «تحلیلی بر راهبردهای تقابل با حضور ایالات متحده آمریکا در محیط امنیتی آسیای مرکزی» فصلنامه علمی امنیت ملی، دوره ۱۰.
- سجادپور، سید محمدکاظم و جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۲)، «سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۹.
- سجادپور، سید محمدکاظم و جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۳)، «تأثیر عنصر مخدر افغان بر امنیت ملی فدراسیون روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۰.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، «دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی، بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روز کرانس و جان مرشایمر»، مجله حقوق و سیاست، دوره ۷.
- سیمبر، رضا و پادروند، مهدی (۲۰۱۸)، «چالش‌های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۴.

کاظمی، مسعود اخوان؛ صادقی، سید شمس‌الدین و دیگران (۱۳۹۷)، «تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داعش در آسیای مرکزی (از تهدید نفوذ تا واقعیت حضور)»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۱.

کریمی، سحر (۱۳۹۴)، «نحوه پیدایش و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی، بررسی موردی دولت اسلامی عراق و شام» **ماهنامه ملل**، دوره اول.

کولایی، اله و تقوایی، احسان (۱۳۹۲)، «اهداف و دستاوردهای روسیه از ایجاد سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی»، **راهبرد**، دوره ۲۲.

کولایی، کاویانی فر، پیمان (۲۰۱۹)، «ایران و ترکیه در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی» **فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۱۲.

مرشایمر، جان (۱۳۹۰)، **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه: غلامعلی چگنی‌زاده، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مریدی، بهزاد؛ کرمی، محمدسجاد (۱۳۹۳)، «اسلام‌هراسی در روسیه: تبیین جامعه‌شناختی ریشه‌ها و چالش‌ها»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۲.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی، لیبرالیسم و جنگ آمریکا علیه عراق»، **فصلنامه استراتژی**، دوره ۱۸. هاشمی، سکینه، محمدی، زهرا (۱۳۹۸)، «قاچاق مواد مخدر و خشونت‌های تروریستی در آسیای

مرکزی». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۲۵.

یانسن، لنا (۱۳۸۲)، «روسیه و آسیای مرکزی بعد از ۱۱ سپتامبر»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۳.

واعظی، محمود (۱۳۸۸)، «منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش شکل‌های چندجانبه، **مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۶.

روزنامه

مشعل، مجیب و شوارتز، مایکل (۱۳۹۹)، روسیه چگونه توانست با دشمن دیرینه خود (طالبان) رابطه ایجاد کند؟ **روزنامه هشت صبح**، ترجمه اخگر، سید جمال، ص ۶.

ناجی، جواد (۱۳۹۴)، فعالیت حزب التحریر و نگرانی حکومت، **روزنامه اطلاعات روز**، صفحه نخست.

سایت

خبرگزاری جمهور (۱۳۹۲)، حزب التحریر چه می‌خواهد؟ چه می‌کند؟ درج، ۱۹ ثور ۱۳۹۲، تاریخ برداشت <http://www.jomhornews.com/fa/news/> به نقل از ۱۳۹۹/۰۹/۲۴

خبرگزاری مهر (۱۴۰۰)، یک کانون «حزب التحریر»، در روسیه متلاشی شد، تاریخ درج ۱۲ مهر ۱۴۰۰، تاریخ مراجعه، ۷ آذر ۱۴۰۰ به نقل از <https://www.mehrnews.com/news>

لاتین

- Agnieszka Pikulicka-Wilczewska(2020), **What's Left of the Islamic Movement of Uzbekistan?** available <https://thediplomat.com/2020/08/whats-left-of-the-islamic-movement-of-uzbekistan/>
- Altaf, Z. (2019). **RUSSIA'S ROLE IN AFGHAN PEACE PROCESS**, available in [https://d1wqtxts1xzle7.cloudfront.net/62035543/Russia_Role_In_Afghan_peace_process-120200208-123903-35pcpv.pdf?](https://d1wqtxts1xzle7.cloudfront.net/62035543/Russia_Role_In_Afghan_peace_process-120200208-123903-35pcpv.pdf)
- Beckman, James(2016) **Comparative Legal Approaches to Homeland, Security and Anti-Terrorism, Hampshire, Ashgate Publishing, 2007**, p128, <https://doi.org/10.4324/9781315573090>
- Dubnov, A. (2018). **Reflecting on a Quarter Century of Russia's Relations with Central Asia** (Vol. 19). Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace available https://carnegieendowment.org/files/Dubnov_US-RussiaInsight.pdf
- Feldholm, M. (2010). From the Ferghana Valley to Waziristan and Beyond: The Role of Uzbek Islamic Extremists in the Civil Wars of Tajikistan, Afghanistan and Pakistan. **Islam, Islamism and Politics in Eurasia Report**, (22).
- Golubev K. A. (2019). Constructing Narratives about the Taliban by Russia's Ministry of Foreign Affairs. *Vestnik of Saint Petersburg University. International Relations*, 2019, vol. 12, issue 2, pp. 229241. <https://doi.org/10.21638/11701/spbu06.2019.208>
- Haji Yousefi, Amir Mohammad (2005), **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Light of Regional Developments 2001-1991**, Tehran: Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
- Hasehmi, S. & Mohammadi, Z. (2019). Drug Trafficking and Terrorist Violations in Central Asia. **Central Asia and The Caucasus Journal**, 25(106), 159-182, available http://ca.ipisjournals.ir/article_37185_e2cf5a20ecd64234d1af0d73d1f9a4cf.pdf
- Hasehmi, S. Mohammadi, Z. (2019). Drug Trafficking and Terrorist Violations in Central Asia. **Central Asia and The Caucasus Journal**, 25(106), 159-182. Available at http://ca.ipisjournals.ir/article_37185_en.htm
- Mearsheimer, J. J. & Alterman, G. (2001). **The tragedy of great power politics**. WW Norton & Company.
- Mirza, M. N. & Ayub, S. (2021). **Sino-Russian Competitive Collaboration for the Central Asian Sphere of Influence**. <https://doi.org/10.3176/tr.2021.4.04>
- Russia's National Security Strategy to 2020**(2009) Approved By Decree of the President Of the Russian Federation 12 May 2009 No. 537
- Stepanova, E. (2013). Afghanistan after 2014: The Way Forward for Russia. **IFRI**.
- Stepanova, E. (2018). Russia's Afghan Policy in the Regional and Russia-West Contexts, **Russie. Nei. Reports**, 23, 3-53 available https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/mr_23_stepanova_russia_afpak_2018.pdf
- Stepanova, E. (2018). Russia's Afghan policy in the regional and Russia-West contexts, **IFRI**.
- Stepanova, E. (2021). Russia and the Search for a Negotiated Solution in Afghanistan. **Europe-Asia Studies**, 73(5), 928-952, <https://doi.org/10.1080/09668136.2020.1826908>
- Tarek, N. (2021). The Russian Foreign Policy towards Syria after the Arab Spring. **Open Access Library Journal**, 8(10), 1-32, DOI: 10.4236/oalib.1107976
- UNODC (June 2018), **"Afghan Opiate Trafficking along the Northern Route"**, United Nations Office on Drugs and Crime, Available at:

https://www.unodc.org/documents/publications/NR_Report_21.06.18_low.pdf,
Accessed on: 1 May 2019.

- Vaezi, Mahmoud (2009), "Russian and Western Interests in Central Asia and the Caucasus and the Role of Multilateral Organizations", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 15, No. 66, pp. 103-139.
- Vinay Kaura (2021) Russia's Afghan Policy: Determinant, **Strategic Analysis**, 45:3, 165-183, DOI:10.1080/09700161.2021.1920685
- Weitz, R.(2011), **MOSCOW'S AFGHAN DRUGS GAMBIT**, available in <http://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/12402-analytical-articles-caci-analyst-2011-11-30-art-12402.html>
- Ziegler, Charles E.(2014). "Russia in Central Asia: The Dynamics of Great-Power Politics in a Volatile Region, **Asian Perspective**, vol. 38 no. 4, p. 589-617.